

پیش‌گفتار

برای آموزش هنر، دو روش کلی وجود دارد. روش تقلیدی و روش قاعده‌مند علمی. در روش تقلیدی، شخص مجرب و توانمندی در مقام استاد، هنر خویش را در کامل‌ترین شکل و بالاترین کیفیت به هنرجو عرضه می‌نماید تا هنرجو تلاش کند اثر او را شبیه سازی نماید. از آنجا که تقلید کارهای پیچیده و ظریف، تمرین و ممارست بسیار می‌خواهد در حین انجام این کار تواناییهای هنرجو افزایش یافته و به تجاربی ارزشمند دست می‌یابد. به تدریج به پیچیدگیها و ظرایف هنر مربوطه پی برده اندک اندک به مرزهای هنر استاد نزدیک می‌شود و اگر صاحب استعداد و خلاقیت نیز باشد چیزهایی بر آن افزوده، به مقام بالاتری نیز دست می‌یابد.

در روش علمی، استاد هنرمند، هنر خویش را به اجزای بسیار ساده‌تری تجزیه می‌نماید و مجموع عوامل جزئی را که سبب شکل‌گیری یک اثر هنری می‌شوند، شناسایی می‌کند و این عوامل را که از پیچیدگی کمتری برخوردارند به هنرجو یاد می‌دهد. هنرجو به تدریج با یادگیری اجزای اساسی هنر استاد با تکیه بر استعدادهای خود، قادر می‌شود که از ترکیب این اجزا به مدد ذوق و استعداد خویش، آثاری بیافریند که ساخته ذهن خود او هستند و چون هنگام آفرینش آنها قصد تقلید از آثار کسی را نداشته، تماما "معرف روحیات و شخصیت خود او باشند.

بر هریک از این دو روش مزایا و معایبی مترتب است. در روش تقلیدی، هنرجو با یک اثر پیچیده مواجه می‌شود و برای این که بتواند از عهده تقلید آن برآید باید دارای ویژگیهای ذاتی و آمادگیهای قبلی باشد. از آنجا که این استعدادهای ویژه در اشخاص معدودی یافت می‌شود کسانی که دارای این ویژگیها نباشند، از این روش آموزش بهره‌ای نمی‌برند. در نهایت، این روش مختص پرورش کسانی می‌شود که نبوغی دارند و چون نبوغ به آن چیزی اطلاق می‌گردد که منشأپیدایش آن تصادفی و ناشناخته است، این هنرمندان نیز قادر به تجزیه هنر خویش و ساده سازی آن نخواهند بود و طبعاً "نمی‌توانند به افراد معمولی آموزش دهند. بدین ترتیب، هنر در میان نوابغ دست به دست می‌شود و کم‌کم به یک پدیده اسرارآمیز بدل می‌گردد که صاحبان آن اندکند و مجذوبین آن بسیار. از این رو همواره در عرصه هنر تک چهره‌هایی محدود مجال درخشش می‌یابند. این همه در صورتی است که همین چهره‌های محدود نیز در هر دوره یافت شوند و گرنه هنر با خلاء عظیمی مواجه می‌شود تا دوباره شخص برجسته‌ای سر برآرد.

اما اگر اعتقاد بر این باشد که همه افراد بشر زمینه هنرمند شدن دارند باید شرایط و امکاناتی فراهم آورد که همگان بتوانند استعدادهای نهفته خود را بارور کنند. اگر با ترویج شیوه‌های

آموزشی نادرست، هنر را به عده خاصی محدود کنیم خطا کرده ایم. هنر یک ابزار بیان است که همه انسانها برای بیان احوال خود و ارتباط با دیگران به آن نیاز دارند و به هر صورتی که شده باید نوعی از آن را بیاموزند. بنابراین ایراد اولی که بر روش تقلیدی وارد است، این است که محصولات تربیت یافته آن فوق العاده اندک خواهند بود و این با اصل همه گیر شدن هنر منافات دارد. ایراد اساسی دیگر این روش، آن است که به دلیل ماهیت تقلیدی اش مجال رشد شخصیت به هنرجو نمی دهد، زیرا هنرجو ناچار است تا چندین سال تحت تاثیر و نفوذ استاد خود بیندیشد و احساس کند و فرصتی برای اتکای به خویشتن نیابد. این امر موجب بروز روحیاتی تکراری و شخصیت‌هایی طفیلی و غیر خلاق می گردد که اگر چه قادر به خلق احساسهای قوی و موثر هستند اما احساسی را بیان می کنند که از آن خودشان نیست. یعنی نه تنها ابزارهای هنری را به صورت تقلیدی آموخته اند بلکه احساسها و اندیشه های هنری را نیز تقلید می نمایند و این آفت خلاقیت و رشد انسان است. مزیت ظاهری این روش که آن را جذاب و پذیرفتنی می نماید، این است که هنرجو از همان ابتدای امر قادر به خلق آثاری می شود که به خاطر شباهت مختصری که با آثار بزرگ و قوی دارد، دارای احساس نسبتاً خوبی است و قادر به جلب توجه اطرافیان است و این امر موجب رضایت خاطر هنرجو می گردد. اما اگر به دیده تحقیق بنگریم این نیز از معایب این روش به شمار می رود. زیرا شخص قبل از این که از جانب خود حرفی برای گفتن داشته باشد سخن گفتن را آغاز می کند و شاید هرگز به سخن خویش باز نگردد و همواره سخنگوی دیگران بماند.

روش دوم که به عنوان روش علمی و غیر تقلیدی از آن یاد کردیم، می تواند این معایب را نداشته باشد، هر چند که از همه اینها مصون نیست. با این روش این امکان وجود دارد که هر کس متناسب با استعداد خود، رشد یابد و بدین ترتیب هنراز انحصار عده ای اندک خارج شود. سطح شناخت هنری عموم بالاتر رفته، انتظار از هنر نیز زیادتر شده، موجب رشد و تعالی آن گردد. مطابق این روش آموزشی چهره های برجسته و نوابغ بیشتری رشد و ظهور می یابند، اما این عده دیگر هنر را در انحصار خود نخواهند داشت. در این روش، شخص، به تقلید چیزی نمی پردازد بلکه یک سری ابزارهای خلق زیبایی را فرا می گیرد تا زمانی آنها را در راستای اندیشه و احساس خویش به کار گیرد. عیب ظاهری این روش که موجب می شود بر آن خرده گیری کنند این است که در این روش به علت تجزیه به اجزا، روح هنری مخدوش می شود و سبب عاری شدن روند آموزش از احساس می گردد. بدین ترتیب کار هنرجو تا مدتی خالی از گیرایی و حرارت بوده و شاید تا به آخر نیز این چنین بماند. اما اگر باز به دیده تحقیق بنگریم این نیز از محسنات این روش است زیرا اگر کسی نتواند روح خودش را در اثرش بدمد، همان بهتر که قادر نباشد هیچ روح دیگری در آن بدمد. مهم این است که احساس کاذب و تقلیدی به او تزریق نشود تا شخص مجال

این را بیابد که خویشتن را پیدا کند و پس از نایل شدن به این کشف اساسی، متناسب با شدت و ضعف اندیشه و احساس خود، اثری بیافریند. نهادراین صورت است که می توان تمایز واقعی بین آثار حقیقی و کاذب یا آثار تقلیدی واصل ایجاد نمود. دراین حالت، شخص مرتباً به خلق آثار هنری نمی پردازد بلکه صرفاً زمانی می آفریند که یک عامل درونی او را وادار به گفتن می کند و این بزرگترین مزیت این روش فراگیری هنراست.

خوشبختانه در بسیاری از شاخه های هنری از جمله موسیقی روش دوم متداول گردیده است و هنرجویان ابتدا الفبای هنر را می آموزند و به تدریج با پیچیدگیهای آن آشنا می شوند. بدین ترتیب مشاهده پیچیدگیهای هنر درید و امر موجب هراس آنها و جلوگیری از ورود به عرصه هنر نمی شود و این حسن بزرگ روشهای کلاسیک در آموزش شاخه های هنری است.

* * *

با وجود این که آواز ایرانی، یکی از شاخه های موسیقی ایرانی است، روشهایی که برای آموزش سایر رشته های موسیقی متداول گردیده هنوز در مورد آموزش آواز به کار گرفته نشده، همین امر موجب کمبودهایی در این زمینه شده است. هنرجویان آواز ایرانی به دلیل عدم وجود روش صحیح آموزش، برای فراگیری بخشهای کوچکی از این هنر وقت زیادی صرف می کنند و بازده کار آموزش آنها فوق العاده اندک است.

امروزه با تکیه بر اطلاعات علمی، می توانیم از تجارب دیگران استفاده نماییم، بدون اینکه ناچار باشیم همه موارد را خود تجربه کنیم. مجموع تجارب بشری در شاخه های گوناگون، به صورت مدوّن و مکتوب، درآمده است و آشنایی با آن، سرعت رشد تازه کاران را افزایش داده و از هدر رفتن انرژیهای آنان جلوگیری می کند.

در این مجموعه تلاش کرده ایم با آواز ایرانی به صورت علمی برخورد نماییم، یعنی تا آنجا که ممکن است آن را به اجزای ساده تر تجزیه نموده و مطابق همه روشهای علمی از جزء به کل برسیم. در هر مرحله که مقدمه ساز مرحله بعدی است و حکم پایه و زیر بنا برای طبقات بالاتر را دارد، از نتیجه تحقیقات علمی در آن زمینه بهره جسته ایم.


این مجموعه به دو قسمت عملی و نظری تقسیم گردیده است. در قسمت اول هر آنچه که برای اجرای عملی آواز لازم است گرد آوری شده و در قسمت دوم دانستیهای نظری در مورد فیزیک آواز و نیز تئوری موسیقی آمده است.

ترتیب مطالب در قسمت عملی کتاب بدین صورت است:

ابتدا با مفهوم صوت آشنا می شویم و به ماهیت و ویژگیهای آن پی می بریم. سپس سیستم مولد صوت در انسان را که شامل دستگاه تنفسی و صوتی است، بررسی نموده و آنگاه روش


صحیح تنفس رامی آموزیم. پس از آن با روش تولید صدای صحیح آشنا می شویم. در ادامه زبان موسیقی و روش نوت خوانی را فرامی گیریم. این بخش از مهم ترین بخشهای این مجموعه است، زیرا سایر قسمتها که بعد از آن می آیند کاملاً بدان وابسته اند. پس از این مرحله، تلفظ صحیح حروف زبان فارسی را فرامی گیریم و بعد از آن وارد کار اصلی که فراگیری دستگاههای موسیقی ایرانی است می شویم.

برای کاهش حجم نوارها ناچار شدیم به ذکر دستگاه ماهور، در جلد اول اکتفا کرده و باقیمانده ردیف را همراه با روش تصنیف خوانی و روش بسط و گسترش صدا به جلد دوم بسپاریم. در قسمت نظری کتاب با تئوری صوت شناسی آغاز کرده و ساختار صدای انسان را که شامل صحبت معمولی و آواز می شود بررسی می نماییم. در خاتمه نیز تئوری مختصر و نسبتاً "جامعی از موسیقی همراه با تئوری گامهای ایرانی ارائه می دهیم.

این مجموعه به صورت خود آموز تنظیم گردیده تا دشواری دسترسی به آموزگار، تولید اشکال ننماید. تمرینات و مثالهای عملی کتاب بر روی نوار ضبط گردیده و در متن کتاب، بدان ارجاع داده شده است. بنابراین توصیه می شود که در ابتدا از کتاب و نوار به طور توأم و همزمان استفاده شود تا توضیحات کتاب و محتویات نوار، کامل کننده همدیگر باشند. 

مدت زمانی که شخص می تواند این مجموعه را فراگیرد بنابر استعداد او متفاوت است، اما قدر مسلم، شخص علاقمند و با پشتکار با هر درجه ای از استعداد، قادر به فراگیری مطالب این مجموعه خواهد بود.

افرادی که این خود آموز را با موفقیت به انتها ببرند، تسلط نسبی بر ردیف آوازی موسیقی ایران به دست می آورند. فراگیری ردیف، مقدمه هرگونه فعالیت بعدی در زمینه آواز می باشد. از آنجاکه روش ارائه شده در کتاب، به مدت چهار سال برای تربیت هنرجویان آواز به کار گرفته شده است، در سودمندی و تأثیر آن هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. اما مسلماً مانند هر اثر تازه و نویی، خالی از اشکال نیست و امید آن می رود که با هدایت صاحبان فن و اساتید مجرب، بعنوان روشی قاعده مند و کلاسیک برای آموزش آواز ایرانی، مقبول افتاده و در گوشه کنار این سرزمین به کار گرفته شود و شکوفاگر استعدادهای درخشان مردم ایران زمین باشد.

 در متن کتاب، هر جا که این علامت را مشاهده کردید، می توانید موضوع مورد بحث را از نوار بشنوید.